

ایران گرایی در تاریخ‌نگاری محلی عصر ناصری

حسین مفتخری^۱، سهراب یزدانی^۲، جواد عباسی^۳، جواد شجاعی^۴
(دریافت مقاله: ۹۸/۰۵/۰۸، پذیرش نهایی: ۹۸/۰۹/۱۶)

چکیده

در عصر ناصری، با طرح دربار و با هدف ثبت قلمرو جغرافیایی ایران، شمار زیادی تاریخ محلی نوشته شد. این آثار در نگاه نخست، تداوم گفتمان سنت تاریخ‌نگاری محلی و بازتاب هویت‌های بومی مناطق مختلف جغرافیایی ایران هستند، اما با نگاه عمیق‌تر به فرایند تکوین این طرح بزرگ، باید آن را کوششی آگاهانه و توأم با حس وطن‌دوستی از سوی درباریان و نخبگان فرهنگی برای ثبت و تحدید قلمرو سیاسی عصر قاجار در ذیل «ایران»، به‌عنوان وطن تحلیل کرد. پژوهش حاضر با روش تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، با تکیه بر منابع و پژوهش‌های تاریخی به این پرسش‌ها پاسخ داده است که چه عواملی در دوره ناصری سبب نگارش تاریخ‌های محلی با رویکرد ایران‌گرایانه شد؟ و چه اشخاص و نهادهایی و با کدام رویکرد، در تدوین تاریخ‌های محلی ایران‌گرایانه نقش داشتند؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که سه فرایند تاریخی نهضت بازگشت ادبی، تحولات علمی جدید و سیاست تمرکزگرایی دولت قاجاریه سبب توجه و بازنگری دربار و نخبگان، درباره تصور ایران به‌عنوان وطن ایرانیان گردید. این تحولات سبب نگارش تاریخ‌های محلی با تمرکز بر ثبت حدود و ثغور جغرافیایی ایران شد.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، تاریخ‌نگاری محلی، ایران‌گرایی، مرزهای تاریخی.

-
۱. استاد گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران؛ Email: moftakhari@khu.ac.ir
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران؛ Email: Sohrab_yazdani_78@yahoo.com
۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد؛ Email: jabbasi.@um.ac.ir
۴. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی تهران، (نویسنده مسئول)؛ Email: Shojaei.Javad83@gmail.com

مقدمه

چگونگی پیدایش و تکوین ناسیونالیسم ایرانی در تاریخ‌نگاری عصر قاجار، در دهه گذشته مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و شمار زیادی کتاب و مقاله در این زمینه نوشته شده است.^۱ به‌رغم پژوهش‌های متنوع و به کارگیری رهیافت‌های مختلف در تحلیل ناسیونالیسم در تاریخ‌نگاری عصر قاجار، اهمیت تاریخ‌های محلی در پیدایش ریشه‌های ناسیونالیسم مورد غفلت قرار گرفته است. از سوی دیگر، تاکنون پژوهش روشمندی درباره ظهور و تحول تاریخ‌نگاری محلی، شرایط سیاسی که این آثار متنوع در آن نوشته شدند و احتمال تمایزات آشکار تاریخ‌های محلی مناطق مختلف ایران، بررسی نشده است (Melville, 13). به عنوان مثال، نظر لمبتون درباره علت نگارش تاریخ‌های محلی در تاریخ میانه ایران، به تحلیلی فراگیر در بررسی تاریخ‌های محلی در همه دوره‌های تاریخ ایران تبدیل شده است. به باور وی هدف از نگارش تاریخ‌های محلی، تفاخر به مؤلفه‌های محلی و واکنش به تمرکزگرایی حکومت‌ها بوده است (Lambton, 1/228-229). در حالی که در عصر ناصری، شاهد نگارش دسته‌ای از تاریخ‌های محلی با تأکید بر ثبت تاریخ و جغرافیای ایران هستیم که به فرمان دربار و به قصد آشنایی با شهرها و ولایات مختلف ایران صورت گرفت؛ در نتیجه، این منابع را باید در ذیل تاریخ‌نگاری ملی بررسی کرد. به‌رغم پژوهش‌های ارزشمندی که در حوزه تاریخ‌نگاری محلی در دوره قاجاریه انجام شده،^۲ درباره طرح جمع‌آوری تاریخ‌های محلی سراسر ایران، رجال و نهادهایی که در

نگارنده بر خود لازم می‌داند سپاس ویژه خود را از آقای پروفسور کریستوف ورنر، مدیر دپارتمان ایران‌شناسی دانشگاه فیلیپس ماربورگ، که کمال همکاری و حمایت را نسبت به من برای تحقیق در آن دانشگاه در قالب یک دوره فرصت مطالعاتی، برای پیشبرد پایان‌نامه‌ام به خرج داده‌اند و این مقاله را مطالعه و نکات مفیدی را متذکر شدند، ابراز دارد.

۱. برای نمونه، نک:

Abbas Amanat, "Legend, Legitimacy and Making a National Narrative in the Historiography of Qajar Iran (1785-1925)", In *Persian Historiography*, edited by Charles Melville, London: I. B. Tauris, 2012, p. 292-366; Mohamad Tavakoli-Targhi, "Historiography and Crafting Iranian National Identity", In *Iran in the 20th: Historiography and Political culture*, edited by Touraj Atabaki, London: I. B. Tauris, 2009, p. 5-21.

۲. برای نمونه، نک: جهانبخش ثواقب، مهدی صلاح و پرستو مظفری، «تاریخ سلاطین هورامان تداوم یا تحول تاریخ‌نگاری محلی در کردستان»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال پنجم، شماره دوم (پیاپی)، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۷-۱۵۶؛ جهانبخش ثواقب، «نگرشی بر جایگاه و اهمیت سنت تاریخ‌نویسی محلی ایرانی»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۴)، بهار ۴

عصر ناصری در آن دخیل بودند، و ارتباط آن با پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، پژوهش مستقل و جامعی صورت نگرفته است. تنها پژوهش منطبق با تحقیق حاضر، مقاله «نوشتارهای جغرافیایی در ایران قرن نوزدهم: هویت‌های منطقه‌ای و ساخت فضا» است که نویسنده با بهره‌گیری از نظریات مرتبط با هویت و مکان، و به صورت مشخص با کاربست نظریه «فشرده‌گی زمان - فضا»^۱، چرخش پنداشت محلی‌نگاران عصر ناصری را با توجه به تغییرات اجتماعی و اقتصادی شتابناک این دوره در پنج منبع تاریخ محلی درباره کاشان، کرمان، اصفهان، فارس و تبریز بررسی کرده است (Gustafson, 793-827). نویسنده، نگارش این آثار را به‌منظور ایجاد اصلاحات و برنامه‌های تمرکزگرایی دربار و در پاسخ به پرسشنامه‌های اعتمادالسلطنه به ایالت‌های مختلف جهت تدوین کتاب *مرآت‌البلدان* می‌داند و درباره شرایط و افراد دخیل در نگارش این آثار توضیحی نمی‌دهد و تمرکز نویسنده بیشتر بر بازنمایی تغییرات اجتماعی و اقتصادی بر تحکیم هویت‌های منطقه‌ای در این آثار است. امانت در مقاله «افسانه، مشروعیت و ساخت روایت ملی در تاریخ‌نگاری ایران عصر قاجار» ضمن تحلیل پدیده ناسیونالیسم در تاریخ‌نگاری این دوره، نگاهی هم به ارتباط تاریخ‌نگاری محلی با پیدایش ناسیونالیسم دارد. امانت در تحلیل تاریخ‌نگاری محلی به ساختار قدرت سیاسی در دوره قاجار نظر دارد و با تفکیک سلطه قاجارها بر مرکز حکومت با حدود پیرامونی آن، نگارش تاریخ‌های محلی نواحی پیرامونی را نتیجه

→ و تابستان ۱۳۹۳، ص ۵-۴۰؛ عبدالمهدی رجایی، *شهرنگاری‌های عصر قاجار (کلیات و کتابشناسی)*، اصفهان: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۲؛ عبدالمهدی رجایی، محمدعلی چلونگر و مرتضی نورائی، «تاریخ نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن»، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، سال چهل و سوم، شماره پایانی ۸۶/۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۲۹-۵۲؛ مرتضی نورائی، عبدالمهدی رجایی، «تنوع موضوعات در تاریخ نگاری محلی؛ دوره تحقیق قاجار (۱۳۴۴-۱۲۱۰ق / ۱۹۲۶-۱۷۹۶م)»، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۹۰، ص ۵۱-۷۲؛ عباس قدیمی‌قیداری، «تاریخ نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ نگار زن در ایران»، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۲۸-۱۱۳.

1. Time-space compression:

این نظریه نخستین‌بار در ۱۹۸۹م. از سوی دیوید هاروی (David Harvey)، جغرافی‌دان و نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر در کتاب وضعیت پست مدرنیته مطرح شد. هاروی اصطلاح «فشرده‌گی زمان-فضا» را برای اشاره به شتاب نوآوری‌های تکنولوژی در حوزه ارتباطات و اقتصاد که منجر به از میان رفتن موانع مکانی و فاصله‌ها شد، به کار برده است. برای آگاهی بیش‌تر نک: دیوید هاروی، وضعیت پسا مدرنیته: تحقیقی در خاستگاه‌های تحول فرهنگی، ترجمه عارف اقوامی‌مقدم، تهران: پژوهش، ۱۳۹۰.

تشویق حکومت مرکزی به دلیل سیاست تمرکزگرایی قاجارها ارزیابی کرده است (Amanat, 292-366). قباد منصوربخت و همکاران وی در مقاله «بررسی شاخصه‌های نوین تاریخ‌نگاری محلی در آثار اعتمادالسلطنه» سبک و سیاق تاریخ‌نگاری اعتمادالسلطنه را سرآغاز تاریخ‌نگاری نوین ایران دانسته‌اند که با توجه به گسترش اندیشه‌های تجددخواهانه و تفکر ناسیونالیسم منجر به پیدایش تاریخ‌نگاری ملی شد و یکی از شاخصه‌های آن محلی‌نگاری با محوریت مکان‌نگاری و تاریخ توده‌ای بود. در این مقاله ضمن دسته‌بندی و معرفی آثار محلی‌نگارانه اعتمادالسلطنه، شاخصه‌های جدید تاریخ‌نگاری محلی وی بررسی شده است (منصوربخت و همکاران، ۱۸۵-۲۰۸)، اما نویسندگان به پروژه دربار ناصری برای نگارش *مرآت‌البلدان* اشاره‌ای نکرده‌اند؛ در حالی که بسیاری از آثار محلی اعتمادالسلطنه و سایر تاریخ‌های محلی این عصر برای تکمیل این پروژه ملی نوشته شده‌اند. عباس قدیمی‌قیداری در کتاب *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار* عوامل تداوم و تحول تاریخ‌نگاری این دوره را با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی این دوره بررسی کرده است. نویسنده در بخش ششم کتاب با عنوان «تداوم و تحول تاریخ‌نویسی محلی در ایران عصر قاجار»، به اختصار، تحولات تاریخ‌نگاری محلی این دوره را با تکیه بر تاریخ‌های محلی شاخص، ارزیابی کرده است. نویسنده به حمایت دربار در نگارش تاریخ‌های محلی و طرح اعتمادالسلطنه برای گردآوری تاریخ‌های محلی سراسر کشور اشاره کرده است، اما تکیه وی بیشتر بر تحلیل محتوایی برخی از تاریخ‌های محلی شاخص است و کوشش امیرکبیر، سپهسالار، مانکجی لیمجی که پیش از اعتمادالسلطنه، طرح تدوین تاریخ‌های محلی ایالات را دنبال می‌کردند، نادیده گرفته شده است. همچنین، به‌رغم این که در فصل‌های مرتبط با تاریخ‌نگاری عمومی و دودمانی عصر قاجار، موضوع ناسیونالیسم و ایران‌گرایی در اندیشه مورخان بررسی شده است، در بخش تاریخ‌نگاری محلی، به این موضوع پرداخته نشده است (قدیمی‌قیداری، ۳۰۳-۳۳).

پرسش اصلی پژوهش حاضر را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد: چه عواملی موجب نگارش تاریخ‌های محلی با رویکرد ایران‌گرایانه شد؟ پرسش فرعی نیز این است که چه اشخاص و نهادهایی در تدوین تاریخ‌های محلی ایران‌گرایانه نقش داشتند؟ فرضیه اصلی این پژوهش که شواهد و یافته‌های تاریخی آن را تأیید می‌کند این است که تحولات سیاسی و فرهنگی ایران عصر قاجار از جمله نهضت بازگشت ادبی، تحولات علمی جدید

و سیاست تمرکزگرایی دولت قاجار در واکنش به مدعیان داخلی و سیاست نظامی و استعماری روس و انگلیس در مرزهای تاریخی ایران، منجر به پدیدار و بسیط شدن مفاهیم مرز و بوم، وطن و مفهوم ایران گردید؛ این موضوع موجب توجه به شناخت مختصات جغرافیای وطن شد و نگارش دسته‌ای از تاریخ‌های محلی، از سوی دربار و رجال سیاسی مانند امیرکبیر و سپهسالار تشویق گردید. با پیشرفت‌های علمی، تأسیس دارالفنون، و ایجاد نهادهای فرهنگی مانند دارالترجمه و اداره انطباعات به سرپرستی اعتمادالسلطنه، تدوین این گونه تاریخ‌نگاری گسترش یافت. از این‌رو هدف اصلی پژوهش پیش رو، بررسی چگونگی و چرایی نگارش دسته‌ای از منابع تاریخ محلی است که ویژگی اصلی آن ایران‌گرایی و تمرکزگرایی است. در این پژوهش با بهره‌مندی از روش تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، تاریخ‌های محلی که با رویکرد ایران‌گرایانه در فرایند شکل‌گیری نطفه‌های اولیه ناسیونالیسم ایرانی عصر قاجار نگاشته شده‌اند، تحلیل و بررسی شده است.

مقدمه‌ای بر تحول تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار

در اوایل عصر قاجار، به روزگار سلطنت آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه و محمدشاه، تاریخ‌نگاری محلی مورد توجه و حمایت دربار قرار نگرفت؛ تاریخ‌های محلی نوشته شده در این دوره حاصل تلاش خاندان‌ها و دودمان‌های حاکم بر ایالات ایران هستند و بیشتر این منابع بیرون از چارچوب تاریخ‌نگاری دولتی قرار می‌گیرند (Amanat, 357). تاریخ‌های محلی این دوره، تداوم گفتمان سنت تاریخ‌نگاری محلی ایران هستند که در آن مورخ، عمدتاً با حمایت دودمان‌ها و خاندان‌های حکومتگر، به‌منظور تفاخر محلی، معرفی جایگاه و پیشینه تاریخی زادگاه خود در مقایسه با سایر ایالات و ولایات و خاندان‌ها و اقوام دست به نگارش تاریخ می‌زند (قدیمی‌قیداری، ۳۰۳). برای نمونه، درباره طایفه دنبلی که از سده‌ها پیش در خوی حکومت می‌کردند، تاریخ‌های خاندانی متعددی همچون تذکره‌الدنابله، تألیف محمدحسن بن عبدالکریم منشی‌اشتهاردی در ۱۲۵۸ق در شرح «انساب و احوال امرا و حکام دنبلی» (اشتهاردی، ۶۴۱)، و تاریخ دنابله منسوب به محمد بن عبدالرزاق دنبلی نگارش یافت (پشت‌دار و همکاران، ۲۳). همچنین آثاری درباره کردستان از سوی خاندان حکومتگر محلی کردستان مانند زبده‌التواریخ، تألیف محمد شریف قاضی اردلان، لب‌التواریخ، تألیف خسرو بن محمد بن منوچهر

اردلان، تتمه مستوره اردلان بر زبده‌التواریخ، و تاریخ اردلان (تاریخ الاکرد)، تألیف ماه‌شرف کردستانی مشهور به مستوره اردلان تدوین گردید.^۱

در عصر ناصری با حمایت شاه و جمعی از رجال نواندیش و علاقه‌مند به نگارش تاریخ‌های محلی، این نوع تاریخ‌نویسی وارد مرحله جدیدی شد. با نگارش انواع مختلفی از تاریخ‌های محلی در این عصر، تنوع محلی و منطقه‌ای ایران در این آثار برجسته شد. این تواریخ، چشم‌انداز جدیدی از ولایات و سرحدات را که همچنان در درون شالوده مفهومی «ممالک محروسه ایران» قرار داشتند، ارائه دادند. این آثار غالباً ترکیبی از اطلاعات ارزشمند جغرافیایی، قوم‌شناسی و شهرنگاری را به شکل تک‌نگاری شامل می‌شود که به سفارش حکومت مرکزی یا حکام محلی، یا به ابتکار نویسندگانشان نوشته شدند. این کتاب‌ها، بر شهرهای خاص و ولایات اطراف تمرکز دارند و مقامات متنفذ محلی و شهری مطلع آنها را نگاشته‌اند (Amanat, 358). ویژگی این دست از تاریخ‌های محلی در مقایسه با تاریخ‌های محلی اوایل عصر قاجار، گفتمان تمرکز سیاسی و حفظ تمامیت ارضی ایران است که در جستار حاضر، رویکرد ایران‌گرایانه^۲ در تاریخ‌نگاری محلی خوانده شده است. حمایت از محلی‌نگاری در عصر ناصری با صادرات امیرکبیر آغاز و در روزگار اعتمادالسلطنه و طرح مرآت‌البلدان به اوج شکوفایی رسید. در این جستار ضمن بررسی عوامل پدیدار شدن اندیشه ایران‌گرایی در عصر ناصری، مراحل تدوین تاریخ‌نگاری محلی ایران‌گرایانه بررسی می‌شود.

۱. برای اطلاع بیشتر درباره تاریخ‌های محلی کردستان، نک: جهانبخش ثواقب، مهدی صلاح و پرستو مظفری، «تاریخ سلاطین هورامان تداوم یا تحول تاریخ‌نگاری محلی در کردستان»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۰، ص ۱۳۷-۱۵۶؛ عباس قدیمی‌قیداری، «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران»، پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۱۳-۱۲۸.
۲. در این پژوهش منظور از ایران‌گرایی، رویکردی تاریخی برای تحلیل وجود ناسیونالیسم در ایران دوران پیشامدرن است که از سوی پژوهشگران تاریخ ایران با اصطلاح (Amanat, 293, 311, proto-nationalism) (Keddie, 18-19; Kia, 90) شناخته می‌شود. منظور از ایران‌گرایی تصویری است که ایرانیان و به طور مشخص نخبگان فرهنگی و سیاسی شامل دیوانسالاران، شاعران، مورخان نسبت به مفهوم ایران در معنای وطن داشته‌اند و در آثارشان آن را منعکس کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر، نک: احمد اشرف، «پیدایش تصور ایران در معنای وطن در عصر صفوی»، ایران‌نامه، سال ۳۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴/۱۵، ص ۱۵۶-۱۷۳؛ محمدحسن شرفی، رضا شعبانی، «ایران، کلان‌وطن ایرانیان؛ مطالعه موردی عصر صفوی»، تاریخ ایران، شماره ۷۱/۵، زمستان ۱۳۹۱-بهار ۱۳۹۲، ص ۲۰۱-۲۳۵.

قاجارها و اندیشه ایران‌گرایی

ایران‌گرایی یکی از منابع مشروعیت حکومت عصر ناصری بود. پیش از پیدایش ناسیونالیسم رومانتیک^۱ اوایل سده بیستم که بر باستان‌گرایی، ایران‌زمین و ملت ایران تکیه داشت، گفتمان خاصی از ایرانیت و ایران‌گرایی از سوی دربار و رجال سیاسی پدیدار شد که عناصر اصلی آن سرزمین ایران، زبان فارسی، پیشینه تاریخی ایران و نهاد سلطنت ایرانی بود. سه عامل زیر را می‌توان از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری اندیشه ایران‌گرایی دانست:

۱. نهضت بازگشت ادبی

عصر ناصری شاهد گرایش به نگارش تاریخ و جغرافیای ایران، سفرنامه و خاطره‌نویسی بود. این تحول ریشه در نهضت بازگشت ادبی داشت که در سده ۱۲ق، به سبب اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی ایران پس از سقوط صفویه در محافل ادبی اصفهان و شیراز پدید آمد (امانت، قبله عالم، ۱۱۵؛ شمس‌لنگرودی، ۱۹-۳۱). نهضت بازگشت ادبی یا به بیان دقیق‌تر «طریقه فصحای متقدمین» و تجدید «بنای نظم فصحای بلاغت شعار متقدمین» (آذر بیگدلی، ۴۱۶)، جنبشی بود که هدفش بازگشت به روش شاعران و نویسندگان پیرو سبک عراقی و خراسانی بود. این جنبش در نیمه دوم سده ۱۲ق آغاز و

۱. ناسیونالیسم رومانتیک (romantic nationalism): این نوع از ناسیونالیسم که از منظر رومانتیک به منشأ پیدایش ملت‌ها نگاه می‌کند، از اواخر سده ۱۸م در اروپا و آمریکا پدید آمد و تبدیل به نیروی محرک جنبش‌های ناسیونالیستی و وحدت ملی در اروپا و آمریکای سده نوزدهم و کشورهای آسیایی و آفریقایی سده بیستم شد. در ایران نیز روشنفکرانی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا و میرزا آقاخان کرمانی این نوع از ناسیونالیسم را راه‌حل نهایی عقب‌ماندگی ایران می‌پنداشتند و در آثارشان از طریق باستان‌گرایی، ستایش دین زرتشت و زرتشتیان، برتری ملیت بر دین، بیزاری از اعراب، مغولان و ترکان که در این دیدگاه عامل اصلی تباهی و عقب‌ماندگی ایران به شمار می‌رفت، به بازسازی مفهوم ملت ایران و هویت ملی ایرانی پرداختند (اشرف، ۲۶-۲۷). برای آگاهی بیشتر درباره این دیدگاه ناسیونالیستی در ایران، نک: احمد اشرف، *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*؛ احمد اشرف و دو مقاله از *گرادو نیولی و شاپور شهبازی*، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران: نی، ۱۳۹۵، ص ۲۶-۲۹، ۲۰۳-۲۰۴؛ اصغر شیرازی، *ایرانیت، ملیت، قومیت*، تهران: جهان کتاب، ۱۳۹۵؛ رضا ضیاء ابراهیمی، *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی: نژاد و سیاست بی‌جاسازی*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز، ۱۳۹۶؛ عباس امانت، «پور خاقان و اندیشه بازیابی تاریخی ملی ایران»، *ایران‌نامه*، شماره یک، سال هفدهم، ۱۳۷۷، ص ۵-۵۴.

در عهد کریم‌خان توسعه یافت و از زمان فتحعلی شاه رواج فراوان یافت (دادبه، ۱۵۵/۱۱).^۱ شاعران این سبک ادبی چنان که مؤلف تذکره روز روشن بیان کرده «در غزل به سعدی شیرازی، در قصیده به انوری، در رزم به فردوسی، در بزم به نظامی، در قطعه به ابن یمین و در رباعی به عمر خیام اقتدا می‌کردند» (به نقل از شمس‌لنگرودی، ۷۸) و با بازگشت به مضامین، معانی و اندیشه شعر قدما، سبب بازآفرینی عناصر هویت تاریخی ایرانی در قالب شعر شدند.^۲ پس از این تحول در شعر، بازگشت به سبک قدما در نثر آغاز شد که در آن نویسندگان با گرایش به ساده‌نویسی به شیوه نگارش نویسندگان پیش از عصر مغولان روی آوردند (دادبه، ۱۵۹). در حوزه تاریخ‌نگاری، این نهضت تأثیر ماندگاری بر سبک و نگارش متون تاریخی اوایل عصر قاجار، از طریق الحاق درونمایه‌های اساطیری و حماسی آثاری چون شاهنامه فردوسی برجای گذاشت (Amanat: 299).

فتحعلی‌شاه، از حامیان اصلی این نهضت ادبی و فرهنگی بود، وی گروهی از ادیبان را در مجمعی به نام انجمن خاقان گرد آورد. حمایت فتحعلی شاه از شاعران، کوششی آگاهانه برای احیای سنت‌های درباری ایران و به‌منظور تأیید مشروعیت و نشان دادن شکوه دربار قاجاریه بود (امانت، ۱۱۴-۱۱۶). اکثر اعضای این انجمن اعیان و اشراف زمین‌دار و صاحب‌منصبان عالی رتبه دوره زندیه و خاندان قائم مقام و حلقه پیرامون آنها بودند که فرهنگ درباری ایالت فارس و معنای پیوستگی تاریخی ایران را به محیط فرهنگی قاجارها منتقل کردند (Amanat, 299-300). در سایه حمایت دربار از شاعران و هنرمندان پیرو این مکتب ادبی، نگرش جدیدی نسبت به تاریخ، جغرافیا و سیر و سفر در بین نخبگان فرهنگی پدید آمد. مهمترین محصول این جهان‌بینی جدید شناخت بیشتر و تمایز هویت تاریخی و فرهنگی ایران نسبت به همسایگانش بود (امانت، ۱۱۶). اقدامات بسیاری از دیوانسالاران و رجال سیاسی مهم ایران در این فضای فکری، چون

۱. برای آگاهی بیشتر درباره زمینه‌های تاریخی و مختصات شعر دوره بازگشت، نک: محمد شمس‌لنگرودی، شعر دوره بازگشت: بررسی شعر دوره‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه، تهران: نگاه، ۱۳۹۸.
۲. هر چند شعر دوره بازگشت از سوی برخی ادیبان به لحاظ ادبی «احساس عاریتی»، تقلید صرف و غیر منطبق با روح زمانه و عصر شاعر، «تقلید غیرشاعرانه»، «گرایش ادبی تن‌پرورانه و سهل انگارانه و بی‌دردانه» و «جریان منحنی» معرفی شده است (شمس‌لنگرودی، ۷۸-۸۱، ۸۹، ۱۹۸)، اما اقتباس شاعران این سبک شعری از باورها و علایق شاعران قدیم، و کوشش برای اندیشیدن چون قدما، با تمام کاستی‌هایش، سبب بازنگری سنت‌های ادبی و فرهنگی پیشینیان و در نتیجه استمرار عناصر هویت تاریخی ایرانی در عرصه ادب گردید.

خاندان قائم‌مقام و حلقه دیوانسالارانی که تحت حمایتشان بودند، سبب تربیت نسلی از دیوانسالاران شد که با نگارش آثاری درباره تاریخ ایران، کوشیدند مفهوم ایران و پیشینه تاریخی آن را گسترش دهند. مثلاً عبدالرزاق بیگ دنبلی نویسنده کتاب‌های *مآثرالسلطانیه*، *نگارستان دارا*، *تجربه‌الاحرار* و *تسلیه‌الابرار*؛ محمدصادق مروزی نویسنده *تاریخ جهان آرا*، میرزا محمد رضی تبریزی نویسنده *زینت‌التواریخ*، و میرزا فضل‌الله شیرازی، متخلص به خاوری، نویسنده *تاریخ ذوالقرنین* از اعضای انجمن بودند. فتحعلی‌خان صبا، ملک‌الشعراى دربار و مشهورترین عضو انجمن و عبدالوهاب نشاط به‌شيوه شاعران عصر سامانی و غزنوی به مدح شاه پرداختند. صبا، در منظومه حماسی خود *شهنشاه‌نامه* که تقلیدی آشکار از *شاهنامه* فردوسی بود، فتحعلی‌شاه را در کنار پادشاهان اساطیری ایران نشانده (همو، ۱۱۵). انتخاب سبک حماسی *شاهنامه* برای بیان جایگاه شاه قاجار از سوی صبا، در واقع تأکید بر پیوستگی نهاد سلطنت ایرانی بود (Amanat, 306). بدین ترتیب، تجدید حیات هویت ایرانی و افتخارات دیرین ایران‌زمین، مقوله وطن و جغرافیای آن را به مهمترین موضوع میهن‌پرستی تبدیل کرد (کاشانی‌ثابت، ۲۱). خاوری در بخش اول *تاریخ ذوالقرنین*، پیش از ذکر نسب ایل قاجار، برای نخستین بار در تاریخ‌نگاری این عصر، «کیفیت و کمیت مملکت ایران» را منطبق بر جغرافیای سیاسی ایران‌شهر عصر ساسانی ثبت کرده است:

«طول این مملکت موافق حد و ستور قدیم، از کوه قفقاز که آخر حد گرجستان و داغستان، قرین به خاک روس است تا آخر حد خاک کرمان متصل به دریای هندوستان می‌باشد. مسافت این طول به خط مستقیم، سیصد و سی فرسنگ است و عرض این مملکت از ساحل رود جیحون تا کناره دجله بغداد به خط مستقیم دویست و سیزده فرسخ. بعدش از خط استوا طولاً از کنار دریای هند تا کوه قفقاز، بیست و پنج درجه و سی دقیقه تا چهل و دو درجه است و عرضاً از دجله بغداد تا رود جیحون، سی و سه درجه و بیست دقیقه تا سی و نه درجه و سی دقیقه است.» (خاوری‌شیرازی، ۱۳/۱). خاوری در ادامه این بخش، گزارش مختصری از وضع جغرافیای طبیعی و انسانی شانزده ایالت ایران بزرگ و شهرهای مهم آن ارائه کرده است. نکته مهم در این گزارش تاریخی، آگاهی نسبت به تداوم تاریخی ایران از عهد باستان تا روزگار نویسنده است؛ وی با توجه به حافظه جمعی تاریخی ایرانیان می‌نویسد:

«از ظهور سلطنت، به اعتقاد جمهور ملل، [پادشاهی] اول از ایران بوده و موافق

تواریخ فرس، اول سلسله سلاطین عجم، کیومرث است که از آن هنگام تا حال شش هزار سال می‌شود ... کیخسرو عجم تسلطی به هم رسانید و ولایات و محالات اکثری از عالم را متصرف گردید و بر مسند کل جلوس نمود. عمارت سنگی که نزدیک به «مشهد ام‌النبی» در فارس واقع و مشهور به «مشهد مرغاب» است، دخمه کیخسرو است ... خلاصه مملکتی به این طول و عرض، که عرض شد، قبل از ظهور اسلام کلاً در تصرف اغلبی از پادشاهان عجم بوده و خسرو پرویز ممالک شام و حلب را نیز بر او افزوده است.» (همو، ۱۷/۱-۱۸). در ادامه روایت خاوری از تداوم تاریخی ایران، با ظهور اسلام و تسلط «عرب بر عجم» پیوستگی تاریخی ایران از بین می‌رود، وی می‌نویسد: «مملکت به دست بیگانه افتاد، از اطراف به مرور رخنه در مملکت شد و هر گوشه به دست بی‌توشه [ای] افتاد.» اما در عهد سلاطین صفوی «کل حدود معروضه» به ضرب شمشیر و تدبیر شاه طهماسب و شاه عباس «از تصرف بیگانگان» بازپس گرفته شد. با «استیلای افغانه» حدود تاریخی ایران بار دیگر آشفته شد، اما اقدامات متهورانه نادرشاه دگربار این حدود را احیا کرد؛ در عصر زندیه دوباره این حدود از دست رفت، تا اینکه در زمان قاجارها با وجود این که «سلاطین روم و روس و افغان و اوزبک استیلایی داشتند، باز کارهای ملوکانه در حدود ایران شد.» (همو، ۱۸/۱)

روایت بالا حاکی از پیوستگی تاریخی و فرهنگی ایران است و در این روایت سرزمین با عناوین «مملکت فسیح المساحت ایران»، «مملکت ایران»، «ممالک ایران»، «ممالک محروسه ایران» «خاک ایران»، «حدود ایران»، «بوم ایران» «ایران زمین»، «ایران»، «کشور ایران» (برای چند نمونه از موارد متعدد نک: همو، ۱/ ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۳۵، ۴۷، ۵۱، ۷۱، ۱۰۴، ۱۴۲، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۳۹، ۲۵۲، ۲۹۳، ۳۷۷، ۳۹۶؛ همو، ۲/ ۹۳۲، ۱۰۳۶) خوانده شده است. این تلقی و تصور از ایران پیش از آغاز تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی عصر ناصری که عمدتاً از سوی روشنفکرانی مانند جلال‌الدین میرزا در نامه خسروان و میرزا آقاخان کرمانی در آیینة سکندری نوشته شد، به وجود آمد. بدین ترتیب، با بازگشت به مضامین حماسی و تاریخ اساطیری ایران، نهاد کهن سلطنت در ایران بازیابی شد. در نتیجه، در عصر فتحعلی‌شاه آداب و رسوم درباری ایران تجدید و مقام سلطنت به عنوان مهم‌ترین رکن ساختار سیاسی ایران تثبیت شد، ناصرالدین‌شاه این شیوه پرجلال شکوه را در دوران سلطنت خود انتخاب و تقویت کرد (امانت، ۱۲۰-۱۲۱).

در حوزه تاریخ‌نگاری محلی کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز نوشته نادر میرزا

نمونه‌ای شاخص از تأثیر سبک نثر خراسانی در تاریخ‌نگاری محلی عصر ناصری است که به تقلید از تاریخ بیهقی نوشته شده است^۱، نویسنده به تقلید از بیهقی در دیباچه نام کتاب خود را «دیبای خسروانی» نگاشته و در ادامه، قصیده‌ای به تقلید از قصیده «حسرت جوانی» رودکی سروده است (نادر میرزا، ۱۷-۱۹، ۲۰).

۲. تحولات علمی جدید

شکست ایرانیان از روس‌ها و در پی آن اقدامات تجددگرایانه عباس‌میرزا، و گردآمدن دیوانیانی چون میرزا بزرگ قائم‌مقام، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی در حلقه تبریز برای پاسخ به علت شکست‌ها، سرآغاز آشنایی ایرانیان با علوم جدید بود. نواندیشان ایرانی از ترویج علوم جدید حمایت کردند. به‌گمان آنها با اخذ دانش و فن‌آوری جدید، شکوه گذشته ایران دوباره تجدید می‌شد. از این‌رو، دانش‌هایی چون جغرافیا، نقشه‌کشی، باستان‌شناسی و نجوم محبوبیت بیشتری یافت (کاشانی‌ثابت، ۲۱). در نتیجه هیأت‌های نظامی اروپایی متشکل از افسران نظامی، مهندسان جغرافیا و نقشه‌برداری، برای تقویت ارتش ایران به خدمت گرفته شدند. توجه به اخذ علوم و فنون جدید از اروپا در قالب دعوت دربار از هیأت‌های بزرگ نظامی و همچنین اعزام محصلان ایرانی برای تعلیم علوم جدید به اروپا، پس از فتح‌علی‌شاه و در زمان محمدشاه و ناصرالدین‌شاه ادامه یافت و موجب آشنایی ایرانیان با علوم و دانش‌های جدید از جمله جغرافیا گردید. در ۱۲۶۷ق کتاب جهان‌نمای رافائیل فلوغون، نخستین کتاب جغرافیای جدید در ایران، در تبریز به چاپ رسید و نویسنده آن در بیان اقلیم آسیا حدود هفتاد صفحه از کتاب را به شرح جغرافیای ایران اختصاص داد. فرهاد میرزا معتمدالدوله کتاب جام‌جم را در کلیات جغرافیا و جغرافیای کشورهای جهان در ۱۲۷۲ق چاپ کرد که از مجموع ۱۴۸ باب کتاب، دو باب آن به جغرافیای ایران اختصاص یافته بود (خدیری‌زاده، ۳۱-۳۲). تأسیس دارالفنون و تربیت محصلان جدید که جغرافیا و نقشه‌برداری نوین را آموخته بودند،

۱. برای آگاهی بیشتر، نک: مه‌دخت پورخالقی‌چترودی، «بیهقی در دیبای خسروانی دارالسلطنه تبریز»، دیهیم هفتاد: مهرنامه دکتر محمدجعفر یاحقی، به خواستاری و اشراف محمود فتوحی رودمجنی، سلمان ساکت و اصغر ارشاد سرابی، تهران: سخن، ۱۳۹۷، ص ۳۳۷-۳۶۸؛

Christoph Werner, "The Amazon, the Sources of the Nile, and Tabriz: Nadir Mirza's Tarikh va jughrafi-yi dar al-saltana-yi Tabriz and the Local Historiography of Tabriz and Azerbaijan", *Iranian Studies*, Vol. 33, No. 1-2, Winter/Spring 2000, p. 173-174.

سبب پیشرفت دانش جغرافیا و تعیین دقیق حدود ایران و نقشه‌برداری از ایالات مختلف آن در عصر ناصری گردید؛ یکی از مهم‌ترین این کتابها، عرض و طول بلاد ایران در موقعیت جغرافیایی شهرها و روستاهای ایران بود (کرمانی، نسخه خطی). اعتمادالسلطنه مرآت‌البلدان را که مجموعه‌ای الفبایی از جغرافیای ایران شامل شهرها و روستاها است، نوشت و در ۱۲۹۸ق عبدالغفار نجم‌الملک کتاب اصول علم جغرافیا را منتشر کرد (خدروی زاده، ۳۴). در ۱۳۰۵ق نیز محمدتقی خان حکیم، کتاب گنج دانش را به تقلید از مرآت‌البلدان در «معرفی بلاد معظم ایران ... و توصیف مکان و جا و آب و هوا و بانی هر بنا» در تهران چاپ کرد (حکیم، ۵-۶).

بدین ترتیب، با تحول تاریخ‌نگاری محلی در عصر ناصری از طریق آشنایی با دانش نوین و شیوه‌های تفکر جدید در نگارش تاریخ‌های محلی، نویسندگان این آثار از سنت دیرینه تاریخ‌نگاری محلی ایران که غالباً براساس سبک وقایع‌نامه‌ها، تذکره‌ها و نوشتارهای ادبی بود، فاصله گرفتند. جریان دانش غربی نه تنها مانع گنجاندن مطالب اسطوره‌ای در محلی‌نگاری شد، بلکه سبب شد، موضوعات نو و شیوه نوین سازماندهی اطلاعات شد که تا آن زمان نادیده گرفته شده بود، مورد توجه قرار گیرد (Werner, 165). تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز^۱، نصف جهان فی تعریف الاصفهان نمونه‌هایی از این تحول در شیوه گردآوری و نقد منابع تاریخی پیشین در تاریخ‌نگاری محلی این عصر هستند. همچنین در بسیاری از آثار این عصر، نویسندگان با گذر از مرزهای سنت تاریخ‌نگاری محلی، نوع جدیدی از سفرنامه‌ها و خاطرات را با تکیه بر محلی‌نگاری نوشتند که به شیوه غالب محلی‌نگاری عصر ناصری تبدیل شد (Werner, 166). آثاری مانند مطلع‌الشمس تألیف اعتمادالسلطنه و مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان تألیف میرزا عبدالحسین فرمانفرما، نمونه‌های شاخص این گونه ادبی محلی‌نگاری هستند.

۳. مرکزیت و اقتدار

در نظم سیاسی کهن ایران زمین، حراست از «ممالک محروسه ایران» و مرز و بوم آن وظیفه دیرینه شاه بود؛ اصطلاحی که از دوره صفویه برای اشاره به حدود و ثغور ایران زمین، منطبق بر مرزهای ایران‌شهر دوره ساسانی مرسوم شد (امانت، ۵۲). آقامحمدخان

۱. برای تحلیلی جامع درباره بینش و روش تاریخ‌نگاری نادر میرزا، نک: Werner, 165-184. قدیمی‌قیداری، ۳۰۸-۳۱۹.

قاجار، بنیان‌گذار سلسله قاجاریه در صدد رساندن مرزهای ایران به زمان صفویه بود و در این راه جان خود را از دست داد^۱، اما در زمان جانشینان وی نه تنها این سیاست دنبال نشد، بلکه قسمت‌هایی از این سرزمین از ایران جدا شد. هرچند، از آنجا که سرزمین یکی از نمادهای قدرت و شکوه نهاد کهن سلطنت محسوب می‌شد، شاهان قاجار برای رقابت با نیاکان خود کوشیدند تا سلطه خود را بر مناطقی که از ایران جدا شده بود گسترش دهند (کاشانی‌ثابت، ۲۰). این ادعا نسبت به حدود و ثغور جغرافیای سیاسی ایران را در مسئله لشکرکشی محمدشاه و ناصرالدین‌شاه به هرات می‌توان ملاحظه کرد.

در عصر ناصری، مرزهای ایران از چهار جهت تهدید می‌شد؛ از غرب، دولت عثمانی بر سر طوایف کرد و عرب کردستان و خوزستان منازعه داشت. در شرق، خانات آسیای مرکزی، هرات و قندهار و در جنوب شرقی، بلوچستان دیگر تحت تسلط قاجارها نبود؛ هجوم ترکمن‌ها، افغان‌ها و گاه بلوچ‌ها به روستاها و شهرهای مجاور سرحدات به اعتبار قاجارها لطمه می‌زد. اما وضع همسایگان مرزهای شمالی و جنوبی ایران متفاوت بود. توسعه‌طلبی روس‌ها در قفقاز سبب جدایی ایالات قفقاز شد و رود ارس به مرز شمال غربی ایران و روسیه تبدیل شد. کمی بعد روس‌ها خانات آسیای مرکزی را ضمیمه قلمرو خود کردند. انگلستان در سرحدات جنوب و جنوب شرقی دست بالا را داشت و در پایان سده نوزدهم افغانستان تحت قیمومیت انگلستان پدید آمد (امانت، ۵۲-۵۶). این درگیری‌ها با همسایگان، سرآغاز فرآیند تعیین مرزهای ایران کنونی شد. تحدید جدید مرزها، تصویر جدیدی از ممالک محروسه شکل داد که مرزهای دقیق ایران را شامل می‌شد. بدین‌گونه درگیری‌های مرزی سبب طرح مباحث ناسیونالیسم ایرانی شد (کاشانی‌ثابت، ۲۰-۲۱). به رغم این که، پادشاهان قاجار دیگر قادر به تسخیر سرزمین‌های از دست رفته نبودند، اندیشه حفاظت از مرزها، ایرانیان را در لزوم کسب دانش بیشتر درباره قلمرو و سرزمین خود به اتفاق نظر رساند (همو، ۲۱).

در ۱۲۵۳ق همزمان با لشکرکشی محمد شاه به هرات جهت استقرار مجدد حاکمیت ایران بر این منطقه، وی احتمالاً برای پیش‌بینی واکنش انگلستان، محمدابراهیم کازرونی را جهت بررسی و مطالعه اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی «بنادر و جزایر بحرالعجم

۱. برای اطلاع بیشتر درباره مبانی اندیشه ایران‌گرایی آقامحمدخان قاجار و تجدید قلمروی ارضی دیرینه ایران زمین، نک: غلامحسین زرگری‌نژاد، تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان، تهران: سمت، ۱۳۹۵، ۲۲۷-۲۳۹.

و خلیج دریای فارس» به این منطقه اعزام کرد (کازرونی، ۲۱). حاصل این مأموریت نگارش نخستین کتاب درباره بنادر و جزایر خلیج فارس در عصر قاجار بود که در آن نویسنده علاوه بر «حقایق‌نگاری» درباره جغرافیای طبیعی و انسانی این منطقه، به سیاست‌های استعماری انگلستان در خلیج فارس، تسخیر جزیره خارک و اغتشاش در بنادر خلیج فارس اشاره کرده است (کازرونی، ۱۳۳-۱۳۶). امیرکبیر در ۱۲۶۸ ق رضاقلی خان هدایت را جهت سامان دادن به اوضاع مرزهای شمال شرقی و آزادی اسیران ایرانی به سفارت خیوه فرستاد، در فرمان امیر به سفیر ایران تأکید شده بود که وی «مأمور است که روزنامجات از روز مأموریت الی معاودت ... مفصلاً نوشته با شرح و بسط تمام از وقایع اتفاقیه و اسامی منازل و تعیین فراسخ و اسامی ایلات و سرکردگان و ریش سفیدان آنها را کاملاً نوشته با خود بیاورد» (هدایت، پیشگفتار مصحح، بیست و دو)؛ حاصل این مأموریت کتاب سفارت‌نامه خوارزم است که در آن نویسنده جغرافیای طبیعی و انسانی خراسان بزرگ و خوارزم را ثبت کرده است. اعتضادالسلطنه در ۱۲۷۳ ق درست زمانی که حسام‌السلطنه شهر هرات را فتح کرده بود و دربار ناصری درگیر کشمکش‌های سیاسی با انگلستان بر سر مسئله هرات بود، کتاب تاریخ وقایع و سوانح افغانستان را با تکیه بر قلمروی تاریخی ایران زمین نگاشت تا حقانیت ارضی ایران را بر این منطقه ثابت کند. وی درباره هدف از نگارش کتاب نوشت: «به یمن بخت مسعود و نیروی همت بلند و مساعدت اقبال بی زوال شاهنشاه عالم پناه ... ملک هرات و سایر ممالک افغانستان که از بدو پادشاهی پیشدادیان جزء و ضمیمه دولت ایران بود و قریب سه قرن همی رفت که از حوزه این ملک بدر رفته و دیگران به تغلب گرفته بودند مفتوح گشته ... این بنده را بخاطر فاتر رسید که برخی از سوانح عظیمه آن مملکت را به رشته تحریر درآورد و عبره لاولی الابصار به یادگار در روزگار بگذارد و لهذا به نگاشتن این رساله پرداخت.» (اعتضادالسلطنه، ۲۴)

در داخل مرزها، حکومت مرکزی تنها بر قسمتی از ممالک محروسه کنترل داشت، قدرت‌های پیرامونی دربار از جمله ایلات و نافرمانی سران آن، شاهزادگان قاجاری که حکمرانان ایلات بودند و نفوذ خاندان‌های محلی، مهم‌ترین چالش ناصرالدین‌شاه در راه تأسیس حکومتی مقتدر بود، اما ناصرالدین‌شاه درصدد ایجاد سلطنتی مقتدر بود که در آن تمرکز قدرت در سراسر ایران برقرار شود. سیاست‌های جدید اجتماعی و اقتصادی شاه در زمینه ارتباط ولایات با حکومت مرکزی، شیوه‌های وضع مالیات و سربازگیری

نیاز به آگاهی از ویژگی‌های جغرافیایی، اقتصادی و مردم‌شناسی ولایات مختلف داشت که این مسئله خود مشوق و محرک نگارش تاریخ‌های محلی گردید (قدیمی‌قیداری، ۳۰۵). بدین شکل سیاست تمرکزگرایی، در عصر ناصری تبدیل به گفتمان مسلط تاریخ‌نگاری محلی گردید.

تدوین تاریخ‌نگاری محلی با رویکرد ایران‌گرایی

۱. امیرکبیر و تاریخ‌نگاری محلی

میرزا تقی‌خان امیرکبیر در دوران کوتاه صدارتش (۱۲۶۴-۱۲۶۸ق) به منظور بهبود اوضاع پریشان دولت، اصلاحات همه‌جانبه سیاسی، اجتماعی و مالی انجام داد. در حوزه اصلاح نظام مالی، امیر درصدد افزایش عایدات بود، زیرا حکام ولایات و خوانین محلی از ضعف دولت مرکزی سوءاستفاده می‌کردند و مالیات‌ها به طور کامل وصول نمی‌شد (آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۲۷۶، ۲۷۹-۲۸۰) بنابراین برای نظم‌بخشیدن به مالیات‌ها نیاز به تقویم مجدد اراضی ولایات بود، همچنین در حوزه اصلاح نظامی در موضوع سربازگیری نیاز به برآورد دقیقی از جمعیت شهرها، روستاها و ایلات ایران بود تا بر اساس جمعیت یک منطقه میزان سربازان مشخص شود.

تأسیس دارالفنون و راه‌اندازی رشته‌هایی چون جغرافیا، نقشه‌کشی و معدن‌شناسی سبب تربیت افرادی شد که مصدر نگارش تاریخ‌های محلی و نقشه‌نگاری ایران شدند. امیر با تأسیس دارالفنون و دستگاه مترجمان دولتی که بعدها سرمشقی برای اداره دارالطباعه شد، به انتشار کتاب رونق بیشتری داد و بانی ترجمه کتاب‌هایی در زمینه تاریخ و جغرافیا شد. برای نمونه، کتاب جهان‌نمای جدید در جغرافیای تاریخی ترجمه و چاپ شد. وی همچنین طرحی را برای کشیدن نقشه تمام ایالات ایران به اجرا گذاشت و بدین منظور شخصی به نام میرزا حسن را برای تهیه نقشه اصفهان به آن شهر فرستاد (آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۳۷۸-۳۸۲). پس از تهیه نقشه آن را پسندید و به شاه نوشت: «کم کم باید کل ایران را همینطور کشید و نگاه داشت.» (همو، ۳۸۲) آگوست کرشیش^۱، معلم تعلیمات نظامی دارالفنون و نخستین معلم نقشه‌کشی جدید در ایران، نخستین نقشه رسمی تهران و حومه آن را تهیه کرد (علائی، ۵۳۱).

در دوران صدارت امیر برای نخستین بار طرحی برای بررسی و مطالعه اوضاع

1. August Krziz

اجتماعی و اقتصادی ایالات، شهرها، بلوک و روستاهای ایران ریخته شد و مقرر گردید صاحب‌نظران این مناطق کتاب‌هایی در این زمینه تهیه کنند (منشی کرمانی، ۵۴). اطلاع چندانی از سرانجام این طرح در دست نداریم، احتمالاً پس از برکناری امیر مانند دیگر اقدامات وی به دست فراموشی سپرده شد، اما یکی از این کتاب‌ها در تاریخ و جغرافیای کرمان، امروز در دست است. نویسنده این کتاب در ذیل معرفی اشراف محله بازار عزیز کرمان، خود را «خواجه محمد امین منشی» معرفی کرده است (همو، ۱۰۱). باستانی‌پاریزی در مقدمه و نیک‌پور، مصحح کتاب، در پیشگفتار، این اثر را حاصل دستورالعمل اعتمادالسلطنه برای نگارش کتاب‌هایی در زمینه تاریخ و جغرافیای شهرهای ایران می‌دانند (همو، ۲۰، ۳۶، ۳۹، ۴۳) اما با توجه به تاریخ نگارش ۱۲۶۷ق که نویسنده بدان اشاره کرده است (همو، ۲۴۸)، به طور قطع باید گفت این کتاب ارتباطی با طرح اعتمادالسلطنه ندارد، زیرا در زمان نگارش کتاب، اعتمادالسلطنه کودکی هشت ساله بوده است. نویسنده این جستار بر آن است این کتاب که اولین تاریخ محلی کرمان در دوره قاجار است را باید حاصل اصلاحات امیرکبیر دانست. زمان نگارش کتاب مصادف با صدارت امیرکبیر است و چنانکه نویسنده اشاره کرده است، طرحی در دربار ریخته شده بود تا درباره تمام ایالات ایران این گونه کتاب‌ها نوشته شود:

«ضمیر منیر غیب‌دان و رای بیضا ضیای ترجمان اعلی حضرت خدیو زمین و زمان [ناصرالدین‌شاه] ... بر آن تعلق یافته ... که وضع ابنیه و عمارات و آثار بقاع و بیوتات و خراب و آباد و بنا و بنیاد هر شهر و بلاد از ممالک محروسه سلطانی مشهود سده سنیه و معروض عتبه علیه شود؛ لهذا نگارش و ترقیم اوضاع بلده و بلوک کرمان و عدد دکاکین و مساجد و حمامات و بناهای قدیم و جدید که درین واقع است، به عهده اهتمام بنده درگاه گردید.» (همو، ص ۵۴)

۲. تاریخ‌نگاری محلی در عصر سپهسالار

میرزا حسین‌خان قزوینی (۱۲۴۳-۱۲۹۸ق) در دوران ده ساله صدارت و وزارتش، که به عصر سپهسالار شهرت یافته است، پس از فترت تاریخی بیست ساله امیرکبیر، دست به سلسله‌ای اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زد. سپهسالار مفاهیم «ملت و وطن» را در معنای جدید، بیش از هر نواندیشی در این عصر در نوشته‌های خود به کار برده است (آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون، ۱۳۰). وی در ۱۲۸۶ق به میرزا سعیدخان

نوشت: «اگر هر یک از ما به قدر حصه خودمان معنی وطن‌داری را فهمیده بودیم و ادای تکلیف از خود نموده بودیم - حالا وضع دولت و ملت ما رنگ دیگری داشت.» (به نقل از همو، ۱۶۱) وی برای گسترش این مفهوم و ترویج آن روزنامه «وطن» را منتشر کرد و توضیح مفهوم جدید وطن در نخستین سرمقاله روزنامه منتشر شد. (همو، ۱۶۱)

سپهسالار برای تحقق اندیشه‌هایش در همان سال نخست صدراعظمی، نخستین طرح رسمی قانون اساسی را تهیه کرد که در یکی از مواد آن که مرتبط با این تحقیق است، تقسیمات جدید کشوری را پیشنهاد داد: «مملکت ایران به ولایتها تقسیم شده، و هر ولایت به چند ایالت، و هر ایالت به چند ناحیه، و هر ناحیه به چند بلوک.» (به نقل از آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون، ۱۹۹) همچنین قانون مجلس تنظیمات را در شرح وظایف حکام، از جمله تقسیم میزان مالیات، سربازگیری و سرشماری جمعیت تنظیم کرد. برای آمارگیری جمعیت مملکت کتابچه‌ای پیش‌بینی شد که کدخدای هر ده سالیانه آن‌را تهیه می‌کرد (همو، ۲۲۰-۲۲۱) و دستورالعملی در «طرز احصاء خانواده‌ها و نفوس قراء و شهرستانها» برای مأموران دولتی صادر شد (به نقل از پاکدامن، ۳۲۶). بدین ترتیب پس از دو دهه وقفه، مقدمات طرحی که امیرکبیر برای جمع‌آوری اطلاعات تاریخی و جغرافیایی ایالات ریخته بود از سوی سپهسالار دنبال شد. این کوشش در سه حوزه آمارگیری نفوس^۱، نقشه‌برداری^۲ و تاریخ‌های محلی و در برخی آثار توأم با هم انجام شد. مؤلف *اشراق‌السیاحه* که کتابش را در پیرامون تاریخ و جغرافیای خراسان نگاشته است، در این باره می‌نویسد:

۱. برای آگاهی بیشتر، نک: زین‌العابدین بن شکرالله قاجار قوانلو، *نفوس ارض اقدس یا مردم مشهد قدیم*، تصحیح و توضیح مهدی سیدی. مشهد: مهبان، ۱۳۸۲؛ سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه، *آمار دارالخلافه تهران، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۸*؛ سیروس سعدوندیان، *درآمدی بر جمعیت‌شناسی تاریخی ایران در عصر قاجار*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹؛ همان، *عدد ابنیه*، شمار *نفوس از دارالخلافه تا تهران ۱۳۱۱-۱۲۳۱ خورشیدی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰؛ ناصر پاکدامن، «میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله و تشخیص نفوس دارالخلافه»، *فرهنگ ایران زمین*، شماره ۲۰، ۱۳۵۳، ص ۳۲۴-۳۹۵.

۲. برای معرفی نخستین نقشه‌های جغرافیایی جدید در عصر ناصری نک: فاطمه فریدی‌مجید و امیرهوشنگ انوری، «تاریخ نقشه و نقشه‌نگاری (کارتوگرافی) جدید (معاصر) در ایران»، *هشتاد سال کارتوگرافی (۱۳۱۵-۱۳۹۵)*: یادنامه استاد عباس سحاب، به اهتمام محمدرضا سحاب، جلد دوم، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۹۶، ص ۲۲۹-۲۵۰.

«سعادت‌م سازگار آمد که در هنگام صدارت ذات خجسته صفات صدر اعظم کل ممالک محروسه ایران... جناب مستطاب ستوده انتساب الحاج میرزا حسین خان‌زاد اقتداره... لازم آورد که نگارش جداگانه جهت هر ایالتی از دوازده ایالت ایران گفته آید، لهذا ابتدا بخراسان که مسقط‌الراس نامه‌نگار بود پرداخت.» (خراسانی، ۲۷)

علاقه سپهسالار و همکاری برای تهیه جغرافیای جامع از کشور تا سال‌های پایانی عمر وی ادامه داشته است، میرزا رضا تبریزی کتابچه جغرافیای رودبار قصران را در ۱۲۹۳ق به سپهسالار تقدیم کرد (کریمیان، ۴۴-۵۳). همچنین نویسنده کتابچه نیشابور تألیف ۱۲۹۶ق سبب تألیف کتاب را: «حسب الامر اقدس شهریاری» و «حکم تلگرافی جناب مستطاب اجل اکرم سپهسالار اعظم» بیان کرده است (درودی، ۲۸). در نگارش تاریخ‌های محلی عصر سپهسالار دو چهره شاخص فرهنگی این عصر نقش داشتند که به معرفی آنان می‌پردازیم.

مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا^۱ و تاریخ‌نگاری محلی

مانکجی لیمجی (۱۲۳۰-۱۳۰۷ق) ملقب به «درویش فانی» یکی از اعضای برجسته جامعه پارسیان هند و نخستین مأمور «انجمن اکابر پارسیان» بود که جهت بررسی و سامان دادن اوضاع اجتماعی، سیاسی و فکری زرتشتیان ایران در عصر ناصری به ایران اعزام شد و تقریباً مدت چهار سال ۱۲۷۱-۱۳۰۷ق در ایران اقامت داشت (بویس، ۴۲۵-۴۲۶؛ Zia-Ebrahimi, 377). مانکجی که علاقه بسیاری برای سفر به ایران داشت با تشویق سپهسالار که در آن زمان کارپرداز هند بود و با توجه به روابط نزدیک انجمن زرتشتیان با کارگزاران دولت انگلیس با هماهنگی آنها، با دریافت سفارش‌نامه‌هایی راهی ایران شد (اشیدری، ۴۲۵-۴۲۷؛ شهردان: ۶۲۲-۶۲۳). مهم‌ترین اقدامات وی دریافت فرمان‌الغای پرداخت جزیه در ۱۲۹۹ق از ناصرالدین شاه، نوسازی ابنیه دینی و آموزش و سازماندهی زرتشتیان ایران است (نک: بویس، ۴۲۷-۴۳۱؛ نائیبیان، علیپور سیلاب، ۱۳۶-۱۵۱)، اما اقدامات وی محدود به جامعه زرتشتیان ایران نبود. وی تأثیر عمیقی بر جریان نواندیش متأثر از فرهنگ غرب برجای گذاشت که چند و چون آن هنوز به روشنی مورد بررسی انتقادی قرار نگرفته است. اقدامات مانکجی در ایران را می‌توان در سه حوزه، اصلاحات اجتماعی برای زرتشتیان ایران، مشارکت وی با روشنفکران برجسته

1. Manekji Limji Hushang Hataria

این عصر برای بازسازی هویت ملی ایرانی از طریق افزایش آگاهی نسبت به تاریخ باستان ایران و نقش مهم وی در شکل‌گیری تصور پارسیان هند نسبت به ایران تحلیل کرد (Sheffield, 32).

مانکجی یکی از بانیان اصلی ناسیونالیسم رومانتیک در ایران محسوب می‌شود. وی که با دربار ارتباط نزدیکی داشت، با تأثیر بر رجال سیاسی و نواندیشان و نیز گروهی از اهل علم و ادب با نشر و اشاعه تاریخ اساطیری ایران، باستان‌گرایی و سره‌نویسی در بین روشنفکران آن دوره، از جمله جلال‌الدین میرزا قاجار، میرزا فتحعلی آخوندزاده، پایه‌های ناسیونالیسم رومانتیک را در بین روشنفکران ایران بنا نهاد. خوانش باستان‌گرایانه از تاریخ ایران را می‌توان در آثار متعددی که به سفارش و حمایت مانکجی تألیف گردید ملاحظه کرد. رضا قلی‌خان هدایت به درخواست مانکجی کتاب *نژادنامه پادشاهان ایرانی نژاد* را به فارسی سره در ۱۲۷۴ق نوشت (Amanat, 327; Zia-Ebrahimi, 383-384). مانکجی در ۱۲۷۶ق کتاب *داستان باستان* را در تاریخ اساطیری ایران از آغاز تا پایان ساسانیان، برای تعلیم دانش آموزان مدارس زرتشتی یزد و کرمان به کوشش هرمزدیار منتشر کرد (دالوند، ۲۵-۲۶) که احتمالاً خسرو میرزا، نامه خسروان را به تقلید از آن نگاشت؛ چنانچه خسرو میرزا، تاریخ پارسیان نوشته مانکجی را ضمیمه جلد اول نامه خسروان کرد (Sheffield, 32; Zia-Ebrahimi, 383). در ۱۲۹۳ق مانکجی کتاب *جاویدان خرد* مشتمل بر اندرزنامه و حکمت ایران باستان را به نام ناصرالدین شاه منتشر کرد (Zia-Ebrahimi, 386) وی همچنین کتاب *آئین هوشنگ* را که درباره حکمت ایران باستان و شامل چهار رساله از دوره ساسانی است، با دو مقدمه و یک خاتمه و حواشی در ۱۲۹۶ق در تهران چاپ کرد (لیمجی هوشنگ هاتریای یزدانی، پیشگفتار، هشت). در همین سال یکی از شاگردان مانکجی رساله *تاریخ تباهی فارسیان* را در استیلای اعراب بر سلطنت پارسیان (دالوند، ۴۹) و میرزا اسماعیل تویسکرانی با تشویق وی کتاب *تاریخ فرازستان* را که روایتی تاریخی و اساطیری از تاریخ ایران باستان است نگاشت و مانکجی با نگارش مقدمه‌ای بر آن، کتاب را چاپ کرد (حسین طلائی، ۷۱؛ Sheffield, 32) در زمینه استفاده از فارسی سره به درخواست وی کتاب *میزان پارسی* درباره صرف و نحو این زبان نوشته شد (Ibid, 32). مانکجی همچنین نشر و انتشار متون دساتیری را حمایت کرد؛ این رسائل نو زرتشتی در بازیابی حافظه تاریخی پیش از اسلام و تغییر معنای تمثیلی تاریخ و فرهنگ ایران باستان نقش مهمی ایفا کردند (Zia-Ebrahimi, 386).

مانکجی در دوران اقامت طولانی‌اش در ایران، مجموعه ارزشمندی از کتاب‌های

چاپی و خطی را گردآوری کرد که قسمت اعظم آن از بین رفت و شماری به بمبئی انتقال یافت. در این مجموعه تعدادی از تاریخ‌های محلی که به سفارش مانکجی نگاشته شده است نگهداری می‌شود.^۱ در این که حمایت و تشویق مانکجی در نگارش تاریخ‌های

۱. این مجموعه که به گنجینه مانکجی شهرت یافته است، در کتابخانه مؤسسه شرق شناسی کاما (K. R. Cama Oriental Institute) واقع در شهر بمبئی نگهداری می‌شود. مهدی غروی این مجموعه را فهرست نویسی کرده است. تاریخ‌های محلی گمنام و چاپ نشده مجموعه مانکجی بدین شرح است: تاریخ کرمان که در پایان آن آمده است در ۱۲۷۵ق به سفارش مانکجی نگارش یافته است (غروی، ۱۵۹)؛ نسخه‌ای دیگر با عنوان تاریخ کرمان از مؤلفی گمنام که در ۱۲۸۶ق به سفارش مانکجی نگاشته شده و از آنجا که نویسنده در ابتدای تاریخ کرمان شرح مبسوطی از زندگی مانکجی را نگاشته، به نظر می‌رسد ارتباط نزدیکی با وی داشته است (شهمردان، ۶۱۷-۶۱۸؛ غروی، ۱۵۹-۱۶۰)؛ تاریخ اصفهان، بدون نام مؤلف و تاریخ نگارش؛ جغرافیای آذربایجان تألیف محمد میرزا مهندس در ۱۲۸۷ق؛ دو کتاب با عنوان تاریخ سیستان، رساله اول در ۱۲۹۱ق نگارش یافته، فهرستی است از نام روستاها و محصولات، حیوانات، و نفوس سیستان و رساله دوم به سال ۱۲۹۴ نگارش یافته است (غروی، ۱۴۷-۱۴۸، ۱۳۴، ۱۵۴-۱۵۵). تاریخ‌های محلی چاپ شده مجموعه مانکجی که عمدتاً پژوهشگران، حامی نگارش این آثار را به اشتباه اعتمادالسلطنه می‌دانند عبارتند از: تاریخ کاشان، تألیف میرزا عبدالرحیم خان ضرابی؛ سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان، نسخه‌ای از این کتاب در مجموعه مانکجی با عنوان «تاریخ کردستان» موجود است که به اشاره مانکجی نگارش یافته است (غروی، ۱۵۸)؛ جغرافیای نیمروز، تألیف ذوالفقار کرمانی که در ۱۲۸۸ق از سوی ناصرالدین شاه برای کشیدن نقشه سیستان به آن منطقه فرستاده شد. حاصل این سفر «کتابچه عمل دهات و عدد نفوس از روز ورود به سه کوه تا مراجعت از رودبار و بندر کمال خان» همراه با نقشه سیستان است (کرمانی، جغرافیای نیمروز، ۱۳۸). پس از آنکه در سال ۱۲۹۰ کرمانی جغرافیای نیمروز را نگاشت، این کتابچه را به انتهای کتاب ضمیمه کرد (همو، ۱۳۹-۱۹۰). درباره مشوق وی برای نگارش کتاب، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مانکجی در آن نقش داشته است. مصحح کتاب، که یگانه نسخه موجود از این کتاب را در کتابخانه کاما، یافته است، بر اساس اطلاعات موجود در نسخه، می‌نویسد این کتاب توسط شخصی به نام «بنده یزدانی مانکجی درویش خسرو» به انجمن زردشتیان بمبئی اهدا شده است (همو، ۶-۸). نسخه‌ای از این کتاب به تاریخ ۱۲۸۸ق در مجموعه مانکجی فهرست شده است (غروی، ۱۳۶)؛ جغرافیای بلوچستان، جغرافیای کرمان، تاریخ کرمان؛ تألیف احمدعلی خان وزیری، یکی از پرکارترین محلی‌نگاران دوره ناصری است. به نظر می‌رسد نگارش «جغرافیای بلوچستان»، «جغرافیای کرمان» و «تاریخ کرمان» از سوی مانکجی به وی واگذار شده است. نویسنده در آثار خود به صورت مستقیم اشاره‌ای به درخواست مانکجی برای این کتب نمی‌کند، اما در جغرافیای بلوچستان می‌نویسد: «سه سال قبل از تاریخ این رساله در دارالخلافه در منزل مانکجی صاحب زرتشتی» حضور داشته و از کتاب‌های وی برای تحقیقات خود راجع به کرمان و بلوچستان^۴

محلی صرفاً علاقه شخصی به ایران بوده است یا با توجه به ارتباط نزدیک وی با انگلستان به عنوان تبعه این دولت، انگیزه‌های دیگری داشته است، نمی‌توان به درستی قضاوت کرد. از آثار و گفته‌های نزدیکان مانکجی مطلعیم که وی به سرزمین و تاریخ ایران علاقه بسیاری داشته و در آثار خود این سرزمین را «ایران مینو نشان» خطاب می‌کرده است، وی در مقدمه مفصلی که برای کتاب آئین هوشنگ «بطریق علم جغرافیای قدیم ایران و جدید فرنگستان» در اثبات مینو نشان بودن ایران نگاشته «مملکت ایران [را] از کل روی زمین بهتر و برتر» و «مخلوق این کشور [را] باشعور و ادراک تر از مخلوق دیگر» کشورها دانسته است (لیمجی هوشنگ هاتریای یزدانی، ۵-۲۱) و در نامه‌هایی که به دربار نگاشته، اقدامات خود را «محض حب وطن باستانی» در جهت «خدمتی نمایان به دولت علیه ایران» معرفی کرده است (رضی، ۷۶۳، ۷۶۵، ۷۶۷). شیفتگی مانکجی به ایران باستان و کوشش برای بازبانی گذشته باستانی ایران و آثار بازمانده، از دلایل اصلی سفرهای مختلف وی در ایران و سفارش نگارش کتاب‌هایی درباره این آثار است. نویسنده سیرالاکراد، عبدالقادر ابن رستم بابانی که اثرش را به تشویق مانکجی نگاشته و شرحی مختصر از یافته‌ها و بازدید مانکجی از منطقه تخت سلیمان را نگاشته است، در بازدید مانکجی از تخت سلیمان (آتشکده آذرگشنسپ) وی را همراهی کرد. وی مانکجی را «شخصی فهیم و عاقل و در کیش و آیین خویش مقدس و کامل» معرفی کرده که «تمام عمرش در سیاحت جهان و مخصوصاً در مملکت ایران سر شده» است (بابانی، ۲۰۹).

→ و از جمله کتب «پارسیان» استفاده کرده است (وزیری، جغرافیای بلوچستان، ۳۶). در مجموعه مانکجی نسخه‌ای از جغرافیای بلوچستان که در سال ۱۲۸۹ق تحریر شده، نسخه‌ای از جغرافیای کرمان و نسخه‌ای ناقص از تاریخ کرمان احمدعلی خان موجود است (غروی، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۹). اشراق‌السیاحه، تألیف جواد بن موسی خراسانی، وی پس از آنکه سپهسالار با همکاری مانکجی دستور «نگارش جداگانه جهت هر ایالتی از دوازده ایالت ایران» را صادر کرد، کتاب را در ۱۲۸۹ق در جغرافیای خراسان تألیف کرد (خراسانی، ۲۶-۲۷). بنا بر تحقیق مصحح کتاب، تنها نسخه بازمانده که نسخه اصلی و به قلم مؤلف تحریر شده است (همو، ۱۳) در مجموعه مانکجی نگهداری می‌شود و مهمتر این که مانند تاریخ کاشان نویسنده سوالاتی را که از مانکجی دریافت کرده بود عیناً در متن کتاب آورده است. به جز نسخه اشراق‌السیاحه، نسخه دیگری با عنوان «جغرافیای خراسان» در مجموعه مانکجی فهرست شده است که با توجه به موضوع، محتوا و سال نگارش، نسخه دیگری از اشراق‌السیاحه است (غروی، ۱۳۲، ۱۳۵).

مانکجی همچنين حامی نخستين پژوهش‌های باستان‌شناسانه فرصت‌الدوله شیرازی در فارس بود که منجر به نگارش کتاب آثارعجم در ۱۳۱۱ ق شد (Amanat, 359; Sheffield, 32). فرصت‌الدوله در مقدمه آثارعجم و همچنين در زندگي‌نامه خودنوشت‌اش از درخواست مانکجی برای نگارش آثارعجم یاد کرده است. به‌نوشته وی در ۱۳۰۷ ق «مانکجی صاحب» از او درخواست نمود برای تحقیق و تهیه نقشه «آثار قدیمه فارس» به این مناطق سفر کند.^۱ (فرصت شیرازی، آثارعجم، ۲/۱-۵؛ همو، دیوان فرصت: ۸۲-۸۳).

با توجه به ارتباط نزدیک مانکجی با سپهسالار و همچنين شواهد موجود در کتاب‌های تاریخ کاشان و اشراق‌السیاحه، مانکجی مشوق سپهسالار در نگارش تاریخ‌های محلی این عصر بوده است. مانکجی پرسشنامه‌هایی پیرامون جغرافیای طبیعی و انسانی ولایات و شهرهای ایران تهیه کرد، سپس این پرسش‌ها از طریق سپهسالار و دربار، جهت گردآوری اطلاعات جغرافیایی و تاریخی به مرکز ایالات مختلف فرستاده شد. مؤلفان تاریخ کاشان و اشراق‌السیاحه که ساختار کتابشان را براساس این پرسشنامه تنظیم کرده‌اند، سوالات مانکجی را عیناً در متن کتاب آورده‌اند. در مقدمه مصحح کتاب تاریخ کاشان، یادداشتی از نویسنده کتاب چاپ شده است که اشاره دارد سپهسالار بنا به درخواست مانکجی «نظر به سابقه معرفت و محبتی که به وی داشت از اولیای دولت قوی شوکت‌علیحضرت ... ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه مسئلت نموده و بعنوان هر یک از حکام ولایات محروسه ایران ملفوفه فرمان قضا جریان جهان مطاع مبارک مخصوصی صادر کرد که تحقیقات جغرافی و تفصیلات اوصافی تاریخی هر ولایت را کتابی تألیف نموده تقدیم دارند.» یکی از این فرمان‌ها همراه با پرسشنامه مانکجی که مشتمل بر «شش فصل و هر فصلی نه باب بود» برای حاکم کاشان، جلال‌الدین میرزا احتشام‌الملک، فرستاده شد و وی عبدالرحیم کلانترضرابی را برای پاسخ به «سوالات مانکجی صاحب رئیس و دستور گروه زرتشتیان ایران» انتخاب کرد. اقدامات مانکجی در زمینه تاریخ‌نگاری محلی، در طرحی که اعتمادالسلطنه برای

۱. فرصت ضمن تهیه نقشه‌هایی از آثار باستانی فارس، کتابچه‌ای در تفصیل این آثار نگاشت و به تهران فرستاد، اما پیش از انتشار آن مانکجی درگذشت و تحقیقات فرصت در کنار میراث مانکجی مصادره و از میان رفت. در زمان حکمرانی میرزا حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه مافی بر فارس با تشویق وی، فرصت‌الدوله کار را دنبال کرد و کتاب آثارعجم را درباره تاریخ و جغرافیای فارس نگاشت (فرصت شیرازی، آثارعجم، ۲/۱-۵؛ همو، دیوان فرصت ۸۲-۸۳).

مرآت‌البلدان تهیه کرد سرمشق قرار گرفت، اعتمادالسلطنه نام این کتاب را از یکی از آثار مهم محلی‌نگاری تحت حمایت مانکجی یعنی *مرآه‌القاشان* (تاریخ کاشان) اقتباس کرد (Gustafson, 803)؛ وی همچنین شیوه تهیه پرسشنامه و ارسال آن به ایالات مختلف برای گردآوری اطلاعات را از مانکجی اقتباس کرد.^۱

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و طرح مرآت‌البلدان ناصری

اعتمادالسلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ق)، مورخ و جغرافیدان عصر ناصری، با نگارش ده‌ها کتاب و سرپرستی نهادهای فرهنگی سهم مهمی در تحولات فرهنگی این عصر ایفا کرد. در سالنامه ۱۲۹۸ق اعتمادالسلطنه متصدی ادارات «دارالترجمه مبارکه دولتی»، «مؤلفین و اجزاء مجلس تألیف نامه دانشوران ناصری» و «دارالطباعة دولتی و اداره روزنامه‌جات مبارکه ممالک محروسه» معرفی شده است (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ۵۵۵/۱). اداره اخیر در ۱۳۰۰ق به «وزارت انطباعات و اداره روزنامه‌جات» تبدیل شد (همو، ۲۱۳۸/۳). با این‌که اعتمادالسلطنه نگرش سیاسی محافظه‌کارانه داشت، اما در عرصه علم و ادب، مترقی بود. آثار متعددی که وی نوشت یا ترجمه کرد و همچنین آثاری که در مؤسسه‌های تحت سرپرستی‌اش به نام وی تألیف شد، نشان‌دهنده تحول اندیشه‌های نو و تجددخواهانه در این دوره است (آل‌داود، ۳۶۰/۹). اعتمادالسلطنه در حوزه اندیشه سیاسی نظریه‌پرداز نوعی ناسیونالیسم بود که در مرکز آن شاه و نهاد کهن سلطنت ایرانی و سرزمین ایران قرار داشت.

اعتمادالسلطنه با حمایت ناصرالدین‌شاه بخشنامه‌ای فراهم کرد که بر اساس آن دولت، حکام ولایات را مکلف به گردآوری اطلاعات تاریخی و جغرافیایی درباره محل اقامتشان می‌کرد. این حکم از طریق میرزا علی خان امین‌الملک وزیر رسائل «به حکام

۱. امانت حدس زده است که احتمالاً مانکجی در تهیه تاریخ‌های محلی ایران با اعتمادالسلطنه جهت نگارش مرآت‌البلدان همکاری داشته است (Amanat, 360)، اما هیچ نشانه‌ای از این مشارکت در منابع و اسناد این زمان در دست نیست. مانکجی سال‌ها پیش از طرح نگارش مرآت‌البلدان اعتمادالسلطنه، تحقیقات تاریخی خود را آغاز کرده بود و این اعتمادالسلطنه بود که از روش و آثاری که زیر نظر مانکجی نگاشته شد، الگو گرفت. به‌رغم تأثیرپذیری اعتمادالسلطنه از مانکجی، وی در آثار خود نامی از مانکجی ذکر نکرده است، اما از اسناد باقی‌مانده مانکجی مطلعیم که اعتمادالسلطنه با مانکجی در ارتباط بوده است و در یک مورد سوالاتی درباره تاریخ ایران باستان را از وی پرسیده است (برای ملاحظه متن پاسخ سؤال‌های اعتمادالسلطنه از مانکجی، نک: رضی، ۷۱۹-۷۲۱).

بلاد ممالک محروسه ابلاغ» شد؛ همچنین ظل السلطان که در آن زمان بر نیمی از ایران حکومت می کرد «احکام عدیده مؤکده به حکام بلادی که جزو فرمان فرمائی» اش بود صادر نمود «که اطلاعات لازمه منظوره» را به دربار برسانند (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ۱۲۰۹/۲). این بخشنامه احتمالاً در ۱۲۹۴ ق فراهم شده است، زیرا بیشتر این رساله‌ها در فاصله بین ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۷ تألیف شده‌اند و در دیباچه‌های آنها به فرمان شاه «بر تألیف و تصنیف کتاب مرآت البلدان فی احوالات بلاد ایران» اشاره شده است (اریاب، ۷؛ مدرسی طباطبائی، ۷۳؛ افشار، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزارت دارایی، ۸). بر اساس این بخشنامه رساله‌های متعددی درباره تاریخ و جغرافیای شهرها و ولایات ایران تهیه و به وزارت انطباعات ناصری فرستاده شد. ایرج افشار دو مجموعه عظیم خطی هشت جلدی و دو جلدی از مجموع این رساله‌ها را که به ترتیب در کتابخانه وزارت دارایی (اکنون در ساختمان میراث فرهنگی) و کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شوند شناسایی و فهرست کرده است (همو، ۵-۳۷؛ همو، فهرستواره مجموعه ناصری، ۶-۱۳۳)، این مجموعه منابع اصلی و اساس تألیف جلدهای مرآت البلدان را شامل می‌شده که اعتمادالسلطنه موفق به تکمیل آن نشد و اکنون به «مجموعه ناصری» شهرت یافته است.^۱

۱. اغلب این رساله‌ها به چاپ رسیده است: اریاب، محمدتقی بیگ، تاریخ دارالایمان قم، به کوشش حسین مدرسی طباطبائی، قم: حکمت، ۱۳۵۳؛ استرآبادی، محمدصالح بن محمدتقی، «شرح حال علما و ادبای استرآباد»، استرآبادنامه: سه سفرنامه، وقفنامه و سرگذشت، به کوشش مسیح ذبیحی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۸۱-۱۵۹؛ استوارت، چارلز ادوارد، مأموریت سری با لباس مبدل: سفرنامه کلنل استوارت به شمال خراسان در زمان حمله روسیه به خانات آسیای میانه، ترجمه علی مترجم، پژوهش و تصحیح علی کریمیان، تهران: علی کریمیان، ۱۳۸۵؛ امین السلطان، علی اصغر بن ابراهیم، گرمسار در عهد ناصرالدین شاه بر اساس کتابچه بلوک خوار از بلوکات معتبره تهران، به اهتمام علیرضا شاه حسینی، سمنان: حبله رود، ۱۳۸۹؛ تحویلدار، حسین بن محمد ابراهیم، جغرافیای اصفهان، به کوشش الهه تیرا، تهران: اختران، ۱۳۸۸؛ جزایری شوشتری، عبدالله، تذکره شوشتر، تصحیح وتعلیقات مهدی کدخدای طراحی، اهواز: تراوا، ۱۳۸۸؛ جلالوند، گودرز، «کتابچه جغرافیای نهبوند و خزل»، فرهنگان، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۲-۱۱۱؛ داعی دزفولی، عبدالله، مجمع الابرار و تذکره الاخیار، گردآورنده حبیب‌الله نظیری دزفولی، قم: مؤلف، ۱۳۷۰؛ دروری، حسین بن عبدالکریم، کتابچه نیشابور، به کوشش رسول جعفریان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۲؛ روستایی، محسن، کتابچه اعداد نفوس اهالی دارالایمان قم: سرشماری عهد ناصرالدین شاه (۱۲۸۵ ق)، تصحیح و بازخوانی محسن روستایی و حسین احمدی رهبریان، قم: نور مطاف، ۱۳۹۷؛ شیبانی کارخانه، ۴

آثار تاریخ‌نگاری محلی اعتمادالسلطنه چون *مطلع الشمس*، در تاریخ و جغرافیای مشهد و ایالت خراسان؛ *التدوین فی احوال جبال شروین*، در تاریخ و جغرافیای مازندران؛ *جغرافیای طالقان*، *قلعه نور*، و دیگر رسایل حوزه جغرافیای تاریخی ایران برای تکمیل این دانشنامه جغرافیای تاریخی ایران تدوین شدند.^۱ چنانکه در دیباچه *مطلع الشمس* هدف از نگارش آن را تکمیل *مرآت البلدان* دانسته است (اعتمادالسلطنه، *مطلع الشمس*، ۳/۱-۶).

اعتمادالسلطنه در طرح خود، جغرافیای تاریخی وسیع ایران زمین، از رود سیحون تا فرات را در مد نظر داشت و بدین منظور دستور نگارش و ترجمه کتاب‌هایی درباره حدود تاریخی ایران را داد. آثاری مانند «شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن»، رساله «*خوارزم*»، «ترجمه جغرافیای بغداد»، و ترجمه رساله‌هایی در تاریخ ترکمنستان و قفقاز (افشار، *فهرستواره مجموعه ناصری*، ۱۷-۱۹، ۲۴) در مجموعه ناصری مؤید این نظر است. وی در «رساله مختصر در تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران و مضافات» (اعتمادالسلطنه، ۲۱) که در ۱۳۱۱ق نگاشته و آن را برای

→ منیره، «کتابچه احصائیه اصفهان: کتابچه راجع به مساجد، تکایا و دکاکین و تعداد نفوس اصفهان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تاریخ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵؛ کاشانی، میرزاتقی‌خان، «گنج شایگان: گزارش سفر خوزستان». به اهتمام جمشید مظاهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳، ۱۳۷۰، ص ۱۲۹-۲۰۶؛ کستنکو، شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن، با نقشه ممالک آسیای مرکزی، ترجمه ماردوس داودخانف، به اهتمام محمدحسن خان صنیع‌الدوله، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳؛ محدث، میرهاشم، *رسائل اعتمادالسلطنه*، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱؛ مدرسی طباطبائی، حسین، *قم‌نامه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۶۴؛ منشی کرمانی، خواجه‌محمدامین، *جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری*، تصحیح و تحشیه مجید نیک پور، با مقدمه باستانی‌پاریزی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱؛ نائینی، میرزاعلی‌خان، *گزارش کویر: سفرنامه صفاءالسلطنه نائینی*، به اهتمام محمد گلبن، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶؛ نقدی، رضا، *جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰؛ نجم‌الملک، عبدالغفار (۱۳۴۱). *سفرنامه خوزستان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی؛ وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر، *حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به کوشش محمدرفوف توکلی، چاپ دوم، تهران: توکلی، ۱۳۸۴.

۱. برای اطلاع بیش‌تر از رساله‌های تاریخ‌محلی و جغرافیای تاریخی اعتمادالسلطنه، نک: قباد منصوربخت، رضا عبادی‌جامخانه و رضا شعبانی، «بررسی شاخصه‌های نوین تاریخ‌نگاری محلی در آثار اعتمادالسلطنه»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، سال ششم، شماره دوم، پیاپی، ۱۲، ص ۲۰۸-۱۸۵؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *رسائل (شامل ۲۴ رساله)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱.

آشنایی با اسامی اماکن قدیمی کتاب *دُررالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان* ضمیمه این کتاب کرده است، درباره هدف نگارش کتاب می‌نویسد: «این خدمت را با کمال زحمت به ابنای وطن خود بل به کل فارسی زبانان ترکستان و هندوستان و سایر بلاد آسیا» نموده است (همو، ۱۵). این اظهار نظر و همچنین کلمه «مضافات» در عنوان رساله برای اشاره به مناطقی که از ایران جدا شده‌اند، حاکی از آگاهی نویسنده نسبت به جغرافیای ایران بزرگ است.

اعتمادالسلطنه چهار جلد از کتاب *مرآت‌البلدان* را بین ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۷ ق نگاهت. جلد اول و چهارم کتاب شامل جغرافیای تاریخی اماکن ایران است؛ در جلد اول نویسنده اماکن ایران زمین را تا حرف «ت» تا کلمه «تهران» نوشته و به مناسبت توسعه شهر در ۱۲۸۴ ق در ذیل عنوان «دارالخلافة ناصری» شرح سلطنت سی ساله شاه را ثبت کرده است. جلد دوم و سوم *مرآت‌البلدان* مشتمل بر حوادث تاریخی سلسله قاجاریه است و ارتباطی با موضوع *مرآت‌البلدان* ندارد و نویسنده آن را «مآثرالسلطان» نامیده است. در جلد چهارم اماکن ایران را تا حرف «ج» و کلمه «جی» نگاهت است (همو، *مرآت‌البلدان*: پیشگفتار ۳۱/۱-۳۲).

با این‌که اعتمادالسلطنه تکمیل *مرآت‌البلدان* را «مقصود اصلی» فعالیت علمی‌اش دانسته (اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ۱۲۰۹/۲) طرح این دانشنامه عظیم به واسطه نرسیدن «اطلاعات وافیه مشبعه از بعضی بلاد ایران» ناتمام ماند (همو، *تاریخ منتظم ناصری* ۱۸/۱، ۴۹۲؛ همو، ۱۲۰۹/۲-۱۲۱۰). وی در آثار خود بارها از *مرآت‌البلدان* یاد کرده و گوید با وجود این‌که دستور نگارش و جمع‌آوری اطلاعات به حکام ایالات ارسال شده است اما «بعضی از مأمورین به ملاحظات سخیفه هنوز برای این خدمت به دولت و به مملکت و وطن خود حاضر نشده‌اند» (همو، *مطلع‌الشمس*: ۲۷۹/۱). از *خاطرات اعتمادالسلطنه* برمی‌آید که وی تا سال‌های پایانی عمر برای گردآوری مطالب *مرآت‌البلدان* کوشیده است (همو، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، ۵۸، ۱۲۹) هر چند این کتاب ناتمام ماند اما اقدامات اعتمادالسلطنه در عرصه محلی‌نگاری سبب ایجاد جنبشی در نگارش تاریخ محلی گردید. جدا از کتاب‌های مجموعه ناصری وی در نگارش آثاری مانند *نزهت‌الآخبار*، *نصف جهان فی تعریف الاصفهان* نقش اصلی را ایفا کرد و آثاری مانند *فارسنامه ناصری*، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز* تحت تأثیر فضای این جنبش تاریخی‌نگاری نوشته شدند.

نتیجه

محلی‌نگاری در ایران پس از دوره شکوه خود در تاریخ میانه ایران در دوره‌های صفویه، افشاریه و زندیه چندان مورد توجه قرار نگرفت. در عصر قاجار از دوره محمدشاه به دلیل نیاز

به آگاهی از مناطق سرحدی در مقابل توسعه‌طلبی استعماری انگلستان، با نگارش کتاب تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس این‌گونه از تاریخ‌نویسی با رویکردی خاص که نظر به شناسایی حدود جغرافیایی ایران داشت آغاز شد. این کوشش به خصوص از عصر ناصری با توجه به تحولات فکری، علمی و سیاسی جامعه ایران مورد توجه دربار و برنامه‌های تمرکزگرایانه نخبگان سیاسی و فرهنگی قرار گرفت. به سبب وسعت سرزمین، تنوع اقلیمی و قومی ایران با طرح دربار و حکام ایالات گروهی از نویسندگان بومی مناطق مختلف برای گردآوری اطلاعات تاریخی و جغرافیای انتخاب شدند. با توجه به این که محتوای اصلی این آثار جغرافیای طبیعی و انسانی زادبوم نویسندگان است، این آثار اطلاعات دسته اولی از وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مناطق پیرامونی حکومت مرکزی به دست می‌دهند، اما به دلیل پیشینه تاریخی مفهوم سرزمینی ایران و نگرش ایران‌گرایانه نخبگان فرهنگی، نویسندگان تاریخ‌های محلی زادگاهشان را در ذیل «ممالک محروسه ایران» به عنوان ساختار سیاسی و اداری، «ایران» به عنوان وطن و «ایرانی» به عنوان ساکنان آن تعریف کرده‌اند که حاکی از وجود هویت جمعی در عصر ناصری است.

منابع

- آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۵.
 همو، امیرکبیر و ایران، چاپ نهم، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۵.
 آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده آذر، با مقدمه و فهرست و تعلیقات سیدجعفر شهیدی، تهران: مؤسسه نشر کتاب، ۱۳۳۷.
 آل داود، علی، «اعتمادالسلطنه»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵.
 ارباب، محمدتقی بیگ، تاریخ دارالایمان قم، به کوشش حسین مدرسی طباطبائی، قم: حکمت، ۱۳۵۳.
 اشتهازدی، محمدحسن بن عبدالکریم، «تذکره الدنابله»، تصحیح ابوالفضل مرادی، میراث بهارستان (مجموعه ۱۲ رساله)، دفتر چهارم، به کوشش مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران: کتابخانه، موزه و مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۶۱۷-۷۶۸.
 اشرف، احمد، هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی؛ احمد اشرف و دو مقاله از گرادو نیولی و شاپور شهبازی، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران: نی، ۱۳۹۵.
 اشیدری، جهانگیر، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران: انتشارات ماهنامه هوخ، ۱۳۵۵.
 اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *روزنامه خاطرات*، با مقدمه ایرج افشار، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- همو، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- همو، *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- همو، *مرآت البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- همو، محمدحسن خان، *مطلع الشمس*، مقدمه و فهرست محمد پیمان، تهران: پیشگام، ۱۳۶۲.
- افشار، ایرج، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزارت دارایی»، *فرهنگ ایران زمین*، شماره ۶، ۱۳۷۷، ص ۵-۳۷.
- همو، «فهرستواره مجموعه ناصری»، *فرهنگ ایران زمین*، شماره ۲۹، ۱۳۷۵، ص ۶-۱۳۳.
- امانت، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، چاپ سوم، تهران: کارنامه، ۱۳۸۵.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم، *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی، ۱۳۹۲.
- بویس، مری، «مانکجی لیمجی هاتریا در ایران»، ترجمه هاشم رضی، *چیستا*، سال سوم، شماره ۳، ۱۳۶۴، ص ۴۲۴-۴۳۲.
- پاکدامن، ناصر، «میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله و تشخیص نفوس دارالخلافة»، *فرهنگ ایران زمین*، شماره ۲۰، ۱۳۵۳، ص ۳۲۴-۳۹۵.
- پشت دار، علی محمد؛ حاجی‌مزدارانی، مرتضی؛ محمدی‌بدر، نرگس؛ بصیری‌پور، علی، «تحلیل و بررسی نسخه خطی تفسیر فارسی محمد بن عبدالرزاق دنبلی»، *فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی*، معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان، سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم، شماره دوم (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۷-۳۵.
- حسین‌طلایی، پرویز، «معرفی و بررسی شیوه تاریخ‌نویسی سه نسخه تاریخ ایران باستان، فرازستان و مقدمه فرازستان»، *آینه پژوهش*، سال بیست و دوم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، ص ۶۶-۷۸.
- حکیم، محمدتقی‌خان، *گنج دانش: جغرافیای تاریخی شهرهای ایران*، به اهتمام محمدعلی صوتی و جمشید کیانفر، تهران: زرین، ۱۳۶۶.
- خاوری‌شیرازی، میرزا فضل‌الله، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- خدیری‌زاده، علی‌اکبر، «جغرافیا و تألیفات جغرافیایی عصر قاجار»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۳۱، اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۳۰-۳۷.
- خراسانی، جوادبن‌موسی، *اشراق‌السیاحه یا جغرافیای خراسان*، به کوشش عزیزالله عطاردی، تهران: عطارد، ۱۳۸۹.

- دادبه، اصغر، «بازگشت ادبی»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۱. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱.
- دالوند، حمیدرضا، «متون تاریخی زرتشتیان به فارسی»، *مزدک نامه ۶: (یادبود ششمین سال درگذشت مزدک کیانفر)*، خواهان جمشید کیانفر و پروین استخری، تهران: پروین استخری، ۱۳۹۳، ص ۱۷-۸۰.
- درودی، حسین بن عبدالکریم، *کتابچه نیشابور*، به کوشش رسول جعفریان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۲.
- رضی، هاشم، *تاریخ زرتشتیان ایران: اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زرتشتیان در دوران قاجاریه*، تهران: بهجت، ۱۳۹۴.
- شهمردان، رشید، *تاریخ زرتشتیان: فرزندان زرتشتی*، تهران: فروهر، ۱۳۶۳.
- علائی، سیروس، «اولین نقشه رسمی تهران، بازگوی فرهنگ شهری ایران در سده نوزدهم»، *ایران‌شناسی*، دوره جدید، سال ۱۴، شماره ۵۵، ۱۳۸۱، ص ۵۳۷-۵۲۷.
- غروری، مهدی، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی بمبئی - کتابخانه مؤسسه کاما- گنجینه مانکجی*، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵.
- فرصت‌شیرازی، محمدنصیر بن جعفر، *آثار عجم، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- همو، محمدنصیر بن جعفر، *دیوان فرصت، مقدمه و تصحیح و حواشی و فهرست از علی زرین قلم*، تهران: کتابفروشی سیروس، ۱۳۳۷.
- قدیمی‌قیداری، عباس، *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳.
- کازرونی، محمدابراهیم، *تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: موسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷.
- کاشانی‌ثابت، فیروزه، *افسانه‌های مرزی ۱۹۴۶-۱۸۰۴*، ترجمه ابوالفضل کلانکی، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۸۹.
- کرمانی، ذوالفقار، *جغرافیای نیمروز*، به کوشش عزیزالله عطاردی، تهران: میراث مکتوب، عطارد (مرکز فرهنگی خراسان)، ۱۳۷۴.
- همو، عرض و طول بلاد ایران، *نسخه خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران* به شماره ۸۱۴۲۸۶ کلانترضایی، عبدالرحیم، *تاریخ کاشان*، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- لیمجی هوشنگ هاتریا یزدانی، مانکجی، *آیین هوشنگ*، به اهتمام هوشنگ شکری، تبریز: هوشنگ شکری، ۱۳۹۳.
- مدرسی طباطبائی، حسین، *قم‌نامه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۶۴.

- منشی کرمانی، خواجه محمدمین، *جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری*، تصحیح و تحشیه مجید نیک‌پور، با مقدمه باستانی‌پاریزی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱.
- منصوربخت، قباد؛ عبادی‌جامخانه، رضا؛ شعبانی، رضا، «بررسی شاخصه‌های نوین تاریخ‌نگاری محلی در آثار اعتمادالسلطنه»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، سال ششم، شماره دوم (پیاپی ۱۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۸۵-۲۰۸.
- نادر میرزا، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، مقدمه، تصحیح و تحشیه غلامرضا طباطبائی‌مجد، تبریز: ستوده، ۱۳۷۳.
- نائبیان، جلیل؛ علیپور سیلاب، جواد، «مانکجی لیمجی و جامعه زرتشتیان ایران عصر قاجار»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۶۰-۱۲۹.
- وزیری، احمدعلی خان، *جغرافیای بلوچستان*، تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.
- هدایت، رضاقلی‌خان، *سفارت‌نامه خوارزم*، تصحیح جمشید کیان فر، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
- Amanat, Abbas, "Legend, Legitimacy and Making a National Narrative in the Historiography of Qajar Iran (1785-1925)", In *Persian Historiography*, edited by Charles Melville, London: I. B. Tauris, 2012, p. 292-366.
- Gustafson, James M., "Geographical Literature in Nineteenth-Century Iran: Regional Identities and the Construction of Space", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*. 59, no. 5, 2016, p. 793-827.
- Keddie, Nikki R., "Pan-Islam as Proto-Nationalism", *the Journal of Modern History*, Vol. 41, No. 1, 1969, p. 17-28.
- Kia, Mana, "Imagining Iran before Nationalism: Geocultural Meanings of Land in Azar's Atashkadeh", In *Rethinking Iranian Nationalism and Modernity*, edited by Kamran Scot Aghaei and Afshin Marashi, Austin: University of Texas Press, 2014, p. 89-112.
- Lambton, Ann K. S., *Persian Local Histories: The Traditions behind Them and the Assumptions for Their Authors*. In *Yad-Nama: In memoria di Alessandro Bausani*, Vol. 1, Rome: Giovanni Bardi, 1991, p. 227-238.
- Melville, Charles, "Persian Local Histories: Views from the Wings", *Iranian Studies*, Vol. 33, No. 1-2, Winter/Spring 2000, p. 7-14.
- Sheffield, Daniel, "Iran, the Mark of Paradise or the Land of Ruin? Approaches to Reading Two Parsi Zoroastrian Travelogues", In *On Wonders of Land and Sea: Persianate Travel Writing*, edited by Roberta Micallef and Sunil Sharma, Cambridge, MA: Harvard University Press, 2013, p. 14-43.
- Werner, Christoph, "The Amazon, the Sources of the Nile, and Tabriz: Nadir Mirza's Tarikh va jughrafi-yi dar al-saltana-yi Tabriz and the Local Historiography of Tabriz and Azerbaijan", *Iranian Studies*, Vol. 33, No. 1-2, Winter/Spring 2000, p. 165-184.
- Zia-Ebrahimi, Reza, "An Emissary of the Golden Age: Manekji Limji Hataria and the Charisma of the Archaic in Pre-Nationalist Iran", *Studies in Ethnicity and Nationalism*, Vol. 10, No. 3, 2010, p. 377-390.